

بحران قدرت و تشدید تضادهای دولت و مجلس

نزاع میان دستگاه قانون گذاری و اجرایی جمهوری اسلامی ایران وارد حادترین مراحل دوران خود شده است. تضاد موجود میان دولت و مجلس، تا بدانجا پیش رفته است که احمدی نژاد نه تنها خود را ملزم به ابلاغ مصوبه مجلس به زیر مجموعه های دستگاه دولتی نمی داند، بلکه مصوبات هیئت وزیران را نیز جهت بررسی نهایی به مجلس نمی فرستد. تا جایی که مجلس جهت اطلاع از مصوبات هیئت وزیران مجبور است به روزنامه رسمی و یا سایت اینترنتی دولت مراجعه کند. قوانین مصوب مجلس از جمله تخصیص دو میلیارد تومان برای مترو، از طرف دولت به نهاد مربوطه ابلاغ نمی شود و پس از ماه ها خاک خوردن، سر انجام توسط علی لاریجانی رئیس مجلس ابلاغ می گردد. خلاصه اینکه، مناسبات میان دو ارگان اجرایی و قانون گذاری جمهوری اسلامی آنچنان تیره و تاریک است که محمد رضا خباز در مصاحبه خود با خبرنگاری مهر اعلام کرده: "مجلس و دولت، هم اتفاقی، از دستشان در رفته است".

نزاع دولت و مجلس که از دو سال پیش با نامه نگاری های احمدی نژاد و علی لاریجانی بازتاب بیرونی یافت، هم اکنون از سطح برخوردهای فردی میان روسای دو قوه خارج و تمام گستره دستگاه اجرایی و قانون گذاری جمهوری اسلامی را فرا گرفته است. مصاحبه محمد رضا خباز با خبرنگاری مهر در تاریخ اول مرداد ۸۹، به روشن ترین شکل

در صفحه ۲

اعتیاد و بیکاری

اعتیاد به مواد مخدر آن هم از بدترین و خطرناکترین انواع آن مانند کراک و شیشه در میان مردم، به ویژه جوانان به طور روزافزونی در حال گسترش است. اعتیاد و گسترش بی سابقه آن در جامعه، زندگی میلیون ها انسان را در معرض نیستی و تباهی قرار داده و اکنون به یکی از بزرگترین معضلات جامعه تبدیل شده است. تعداد معتادین به مواد مخدر، در طول حاکمیت جمهوری اسلامی، به ویژه در طی ده سال اخیر به نحو بی سابقه ای افزایش یافته است. البته آمار دقیقی در مورد تعداد معتادان وجود ندارد و یا اگر هم آمار بالنسبه دقیقی در این مورد وجود داشته باشد، از آن جا که شمه ای از کارنامه سیاه جمهوری اسلامی را بازتاب می دهد، این آمار، رسماً اعلام نمی شود و از چشم مردم پنهان نگاه داشته می شود.

"حمید صراحی" مدیر کل پیش گیری از اعتیاد ستاد مبارزه با مواد مخدر، در گفتگویی با ایلنا به تاریخ اول مرداد ۸۹، از یک میلیون و ۲۰۰ هزار معتاد قطعی و ۸۰۰ هزار معتاد "تفنی" خبر می دهد و می گوید: "۱۰ میلیون نفر از خانواده های معتادان گرفتار معضل اعتیاد هستند!"

معاون پیشگیری اداره بهزیستی، از یک و نیم میلیون معتاد دائمی سخن می گوید و رئیس سازمان بهزیستی به رقم ۲ میلیون اشاره می کند و بر این مبنا خانواده های درگیر اعتیاد را ۱۵ میلیون نفر ذکر می کند!

بنابر این آمار دقیقی از تعداد معتادان در دست

در صفحه ۸

سند ملی تحول آموزش و "تحویل منتظران امام زمان"

جمهوری اسلامی در طول سه دهه گذشته، سیاستها و تاکتیکهای متعددی را برای اسلامی کردن نظام آموزشی، مدارس و دانشگاه ها به مرحله اجرا درآورد، که همگی با شکست رو به رو شدند. علت آن هم پوشیده نیست. خرافات و علم در تضاد آشفتنی ناپذیر با یکدیگر قرار دارند. مذهب و دولت مذهبی را نمی توان با علم و آگاهی، ترقی و آزادی آشتی داد. در این ستیز میان خرافات و علم، مذهب راهی جز عقب نشینی و دولت مذهبی، دستاوردی جز شکست نداشته و نخواهد داشت.

جمهوری اسلامی که به حسب سرشت فوق ارتجاعی خود، هرگز نمی تواند از شکست چیزی بیاموزد، اکنون در شرایطی که به حالت احتضار فرو رفته است، اجرای طرح دیگری را برای تحقق این هدف خود در دستور کار قرار داده است.

در اوایل مرداد ماه، احمدی نژاد در اجلاس شورای عالی آموزش و پرورش، آن چه را که "سند ملی تحول در آموزش و پرورش" نام نهاده اند، امضا کرد. اصل این سند هنوز انتشار نیافته، اما از اظهار نظر مقامات دولتی و دست اندرکاران تهیه این طرح، به خوبی می توان به اهداف آن پی برد.

وزیر آموزش و پرورش در آغاز این اجلاس اعلام کرد که "با اجرای این سند، تحولی بنیادی در آموزش و پرورش رخ خواهد داد." اما این تحول که گویا از نوع بنیادین آن نیز هست! چه

در صفحه ۳

تکاپوی خامنه ای برای ترمیم جایگاه ولایت فقیه در قدرت

پاسخ خامنه ای به سوالی در مورد ولایت فقیه در رسانه های داخلی و خارجی بازتاب گسترده ای یافت. بیش از هر کس این "اصلاح طلبان" بودند که به اشکال مختلف و با استفاده از امکانات داخلی و خارجی خود به نقد این موضوع پرداختند. اما آیا برآستی نظری که در پاسخ خامنه ای بود موضوع جدیدی است؟ و اگر نظر جدیدی نبود، با چه هدفی در این شرایط از سوی سایت وابسته به خامنه ای یعنی سایت دفتر حفظ و نشر آثار وی مطرح شد و چرا "اصلاح طلبان" داخل و به ویژه خارج کشور تا این حد به این موضوع پرداختند؟

خامنه ای در پاسخ به اصطلاح سوالی در مورد ولایت فقیه و این موضوع که چگونه باید عمل

نمود تا دانسته شود که اعتقاد و التزام به ولایت فقیه وجود دارد، نوشت: "ولایت فقیه به معنای حاکمیت مجتهد جامع الشرایط در عصر غیبت است و شعبه ای است از ولایت ائمه اطهار که همان ولایت رسول الله می باشد و همین که از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین اطاعت کنید نشانگر التزام کامل به آن است."

در این میان مخالفان اصلاح طلب و بی بیان این که وی با این پاسخ ولایت خود - به واقع حکومت اش- را همسنگ با ولایت محمد و سایر امامان شیعه خوانده است، به نقد پاسخ وی پرداختند و از سوی دیگر حجم انتقادهای رسانه ای این گروه به قدری بود که دفتر حفظ و

در صفحه ۵

جندالله و حزب الله دو روی یک سکه اند!

پنج سالی است که سیستان و بلوچستان شاهد عملیات مسلحانه ی گروهی به نام جنبش مقاومت مردمی ایران (جندالله) است. این گروه با حمله به نیروهای مسلح رژیم جمهوری اسلامی (حزب الله) در این سال ها خودنمایی کرده است. جمهوری اسلامی هم هر از چند گاهی ادعا کرده است که برخی از اعضای جندالله را دستگیر کرده و سپس اعدام نموده است. پس از دستگیری رهبر جندالله که عبدالمالک ریگی نام داشت و اعدام شد، جندالله روز ۲۴ تیر دست به یکی از مهم ترین عملیات خود زد و با انفجار دو بمب انتحاری ده ها نفر را کشت و صدها نفر دیگر را زخمی کرد. جندالله پس از پذیرفتن مسئولیت

در صفحه ۴

بحران قدرت و تشدید تضادهای دولت و مجلس

حاکمیت دیگر نمی تواند به روال گذشته حکومت کند، اگر توازن قوا به نفع طبقه کارگر و توده های مردم جهت سرنگونی نظام حاکم بر ایران و کسب قدرت سیاسی تغییر نکند، ضرورتاً دستگاه اجرایی به فعال مایشاء تمام نظام تبدیل میگردد. دستگاهی که نه فقط خود را موظف به اجرای مصوبات مجلس و ارگان قانونگذاری نمی بیند، بلکه برای فائق آمدن بر این بحران سعی می کند دیگر قوای جمهوری اسلامی را نیز به ابزارهای مطیع خود تبدیل سازد. آنچه که مسلم است احمدی نژاد با هر دولت دیگر، بدون پشتوانه عملی "ولی فقیه" هرگز قادر به پیشبرد چنین سیاستی نخواهد بود. چنانکه بر همگان روشن است، خامنه ای نیز در مواجهه با بحران قدرت و ضرورت تشکیل یک دولت به کلی خود کامه و غیر پاسخگو در مقابل مجلس، به صورت تمام قد در کنار دولت و شخص احمدی نژاد قرار گرفته است. بی اعتنائی دولت احمدی نژاد به مجلس، که محمد رضا خباز آن را بی سابقه خوانده است، بر بستر حمایت بی دریغ "ولی فقیه" در ضرورت شکل گیری یک دولت "مستبد و خود کامه" آشکارا شکل عملی به خود گرفته است.

آنچه هم اکنون باعث تشدید هرچه بیشتر بحران میان مجلس و دولت شده است، بیان مشخص این وضعیت معین است. طبیعتاً، از آنجا که مجلس ارتجاع جمهوری اسلامی نیز پیش برنده تصمیمات ولی فقیه است و پیش از هر چیز دیگر، تابعیت مطلق از "ولی فقیه" را در سر فصل وظایف خود دارد، جهت پاسخگویی به این نیاز مشخص جمهوری اسلامی "بی آنکه سر و صدا بلند شود" گام به گام تسلیم "خود کامگی" دولت نظامی- امنیتی احمدی نژاد خواهد شد.

مجلس توسط دولت نهم، شکل رسانه ای به خود می گرفت.

با انتصاب مجدد احمدی نژاد و نشستن دوباره او بر صندلی قدرت، تضادهای میان دو نهاد قانون گذاری و اجرایی جمهوری اسلامی، وارد مرحله تازه ای شده است. خیزش انقلابی جوانان و توده های وسیع مردم ایران، که به بهانه تقلب در انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸، در ابعادی میلیونی علیه جمهوری اسلامی بپا خاستند، نظام سیاسی حاکم بر ایران را با یک بحران سیاسی ژرف مواجه ساخت. با تعمیق بحران سیاسی، تضادهای دولت و مجلس نیز شدت یافت. این بار، تضاد های میان مجلس و دولت، صرفاً بر سر این یا آن مورد خاص نبود. پیدایش بحران قدرت، که خود ریشه در بحران سیاسی حاکم دارد، وضعیت معینی را در مناسبات میان دو ارگان فوق حاکم کرده است. بحران سیاسی و به تبع آن بحران قدرت، شرایط ویژه ای را برای نظام جمهوری اسلامی و ارگان های تابعه آن ایجاد کرده و تضادهای میان مجلس و دولت را تشدید نموده است.

ماهیت تضادهای ایجاد شده میان دولت و مجلس در این برهه تاریخی، مسلماً چیزی فراتر از اختلافات میان لاریجانی و احمدی نژاد است. حتا می توان گفت تا حدودی فراتر از جبهه بندی های روزانه درون مجلس و یا صف بندی های اصول گرایان بر سر این یا آن موضوع معین است. بحران سیاسی موجود و در ادامه آن، بحران قدرت ایجاد شده، بیش از هر زمان دیگر، نیاز تاریخی جمهوری اسلامی به یک دستگاه اجرایی مستبد و خود کامه را رقم زده است. بیان این موضوع، هرگز به این معنا نیست که دستگاه اجرایی جمهوری اسلامی در دوره های قبل از احمدی نژاد، سرکوبگر نبوده اند و یا در امر سرکوبگری توده های وسیع مردم ایران دچار کم کاری و تزلزل شده اند.

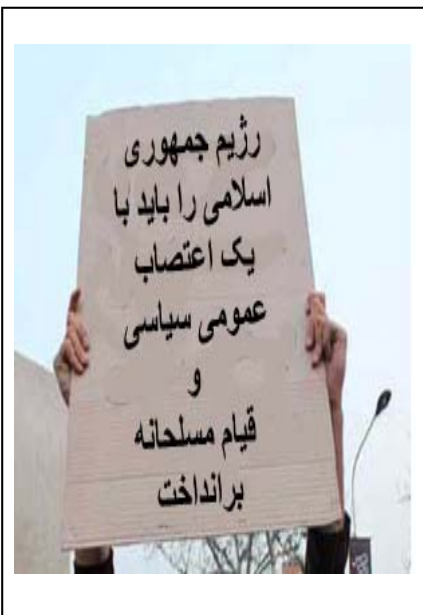
بیان این موضوع، توضیح این واقعیت است که با بروز بحران قدرت، مجلس نه تنها دیگر به عنوان ارگان قانونگذاری در "راس امور" نیست، بلکه ضرورتاً می باید در حد زانده دستگاه اجرایی نقش آفرینی کند. نه تنها مجلس، که سیستم قضایی جمهوری اسلامی نیز می بایست به عنوان ابزاری مطیع در خدمت پیشبرد اهداف ارگان اجرایی رژیم باشد. مستثنا از اینکه احمدی نژاد در راس دستگاه اجرایی باشد یا فرد دیگری بر صندلی ریاست جمهوری تکیه زده باشد. با شکل گیری بحران قدرت، از آنجا که

ممکن کشاکش میان مجلس و دولت را آشکار کرده است. او که نماینده چهار دوره مجلس و عضو هیئت تطبیق قوانین دولت در مجلس است، ضمن تاکید بر اینکه مصوبات هیئت وزیران همچنان برای مجلس ارسال نمی شود می گوید: "در عین حال برای آنکه سر و صدا بلند نشود، در هیئت تطبیق به این نتیجه رسیدیم که از طریق روزنامه رسمی و سایت اینترنتی دولت، به مصوبات دولت تاجایی که ممکن است، دسترسی پیدا کنیم و ضمن بررسی آنها موارد خلاف قانون را به دولت اعلام نماییم که این روند در حال حاضر نیز ادامه دارد".

بیان صریح این مطلب از طرف نماینده عضو هیئت تطبیق قوانین دولت در مجلس، بیان گر این واقعیت است که دولت احمدی نژاد به چنان حدی از "خود کامگی" رسیده است که دیگر حاضر نیست حدود اختیارات مجلس را در چهار چوب قوانین ارتجاعی همین نظام به رسمیت بشناسد. مجلس نیز که روزگاری "در راس امور" بود، هم اکنون هیچ کاری از دستش بر نمی آید. طنز تاریخ در همینجا است که عضو هیئت تطبیق قوانین دولت در مجلس می گوید: "در عین حال برای آنکه سر و صدا بلند نشود، در هیئت تطبیق به این نتیجه رسیدیم که از طریق روزنامه رسمی و سایت اینترنتی دولت، به مصوبات دولت تاجایی که ممکن است، دسترسی پیدا کنیم".

در واقع باید گفت، کشمکش های کنونی دو دستگاه اجرایی و قانون گذاری جمهوری اسلامی، نمودی از یک بحران، به نام بحران قدرت است. این بحران، که خود از دل یک بحران بزرگتر به نام بحران سیاسی آشکار شده، طی یک سال گذشته به شکل های گوناگون گریبان حاکمان جمهوری اسلامی را گرفته است. نزاع میان مجلس و دولت که هم اکنون به شکل بی سابقه ای آشکار گشته، انعکاسی از این بحران قدرت است.

اختلاف میان دستگاه اجرایی و قانون گذاری جمهوری اسلامی، که بعضاً در دوره های گذشته نیز روی می داد، با روی کار آمدن دولت نهم، بازتاب بیشتری یافت. به رغم اینکه تضاد میان احمدی نژاد و مجلس در سال آخر دولت نهم، تا حدودی باعث تیرگی مناسبات میان این دو ارگان شده بود، اما این اختلافات، بعضاً به صورت نمونه وار بر سر بعضی از موضوعات معین، بازتاب بیرونی پیدا می کرد. اختلافاتی که معمولاً بر سر عدم تصویب پاره ای از طرح های پیشنهادی هیئت وزیران توسط مجلس و یا مسکوت گذاشته شدن بعضی از مصوبات



سند ملی تحول آموزش و "تحویل منتظران امام زمان"

هدفی را دنبال می‌کند؟ احمدی‌نژاد پاسخ می‌دهد: "جهت آموزش انسان‌ها باید به سمت شاخص‌های نظام آموزشی متناسب با معیارهای اسلامی حرکت کند. آموزش و پرورش می‌تواند به کمک حوزه و دانشگاه و با تکیه بر مبانی اسلامی، ابعاد این نظام را تعریف کند و مجتهدان و متفکران دینی و دانشگاهی هم می‌توانند جزئیات آن را تدوین کنند."

پس تا همین جا آشکار است، که این "تحول بنیادین"! چیزی نیست، جز یک واپسگرایی که هدف آن تحمیل و اسارات معنوی انسان‌ها از همان دوران کودکی در یک نظام آموزشی است که معیارهای اسلامی بر آن حاکم است. یعنی آنچه که تاکنون از دخالت دولت مذهبی، دستگاه روحانیت و اشاعه خرافات دینی در مدارس و نظام آموزشی وجود داشته نتیجه نداده و کافی نیست، اکنون باید در ابعادی وسیع‌تر و شدیدتر از گذشته به کار گرفته شود.

وزیر آموزش و پرورش توضیح می‌دهد: "این تحول، آموزش و پرورش را به سمتی هدایت می‌کند که در نتیجه آن دانش‌آموزان به عنوان تولیدات آن، درجه‌ای از حیات طبیعه را درک کنند." و مبسوط‌تر از همه، دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش، این هدف را مورد بحث قرار می‌دهد و می‌گوید: "یکی از بحث‌های جدی ما در سند این بود که ما باید تربیت‌یافتگانی را بعد از ۱۲ سال تحصیل به جامعه تحویل بدهیم که در زمره منتظران امام زمان باشند." نخستین تفاوت این سند با اسناد پیش از آن، توجه به فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است. بنابراین هدف جمهوری اسلامی از اجرای طرح موسوم به "تحول در آموزش و پرورش کاملاً روشن است. اما چگونه و از طریق چه ابزارهایی می‌خواهد آن را عملی سازد؟ قرار است محتوای کتاب‌های درسی در خدمت این هدف تغییر کند. معاون پژوهشی وزیر آموزش و پرورش، "از تغییر تمام کتاب‌های درسی پس از تصویب سند برنامه درس ملی در شورای عالی وزارت آموزش و پرورش" خبر داد. وی افزود امسال "تنها سیاست بهسازی محتوای آموزشی را پیش رو داریم و نه تغییرات در شکل کلی. در مجموع ۶ سال طول می‌کشد تا کلیه کتاب‌های درسی تغییر کنند و شروع آن از کلاس اول و ششم خواهد بود." علاوه بر این از ۹ سالگی کتب درسی دختران و پسران نیز متفاوت خواهد بود."

بر طبق این طرح، نقش دستگاه مذهبی و پرسنل آن در مدارس به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش خواهد یافت. از مدت‌ها پیش بحث و آگاداری اداره تعدادی از مدارس به حوزه‌های علمیه به میان کشیده شده است. قرار است ۵۰ هزار مدرسه قرآنی راه‌اندازی شود. معاون پرورشی و تربیت بدنی آموزش و پرورش در این باره می‌گوید: "امسال ۱۰ هزار مدرسه قرآنی در کشور راه‌اندازی می‌شود که این آمار در مرحله دوم به بیش از ۵۰ هزار مدرسه در نوبت دوم مدارس ارتقا خواهد یافت." وزیر آموزش و پرورش نیز می‌گوید: "۱۰ هزار دارالقرآن در مدارس تعریف شده است که در کنار ۲۰ هزار نمازخانه و کتابخانه و ۴ هزار سالن ورزش، همه کمک می‌کنند تا تحول بنیادی محقق شود."

برای اجرای این طرح، معلمان باید دوره‌های جدید آموزشی ببینند و معلمانی که در آینده استخدام می‌شوند باید در مراکز مخصوص تربیت معلم، به شیوه‌ای اسلامی آموزش دیده باشند. همچنین قرار است از شیوه‌های آموزشی مرتبط با تکنولوژی‌های جدید در خدمت اسلامیزه کردن کامل مدارس به نحوی که فارغ‌التحصیلانی در زمره منتظران امام زمان تحویل داده شود، استفاده گردد.

در این سند همچنین به تغییراتی اشاره شده است که هدف آن آماده‌سازی دانش‌آموزان برای ورود به بازار کار است. ظاهراً ادعا می‌شود که با اجرای این طرح مدارس به علوم روز و فناوری‌های نوین مجهز می‌شوند. تدریس مشارکتی می‌شود و دیگر یک‌طرفه نخواهد بود. کیفیت آموزش به نحوی تغییر خواهد کرد که دانش‌آموز مهارت استفاده از آموخته‌های خود را داشته باشد و بتواند وارد بازار کار شود.

وزیر آموزش و پرورش می‌گوید: با اجرای این طرح "مدرسه باید به علوم روز و فنون و روش‌های مجازی و الکترونیکی مجهز شود و سیستم‌های اطلاع‌رسانی و شیوه‌های نوین در مدارس راه‌اندازی شود." تا سن ۷ سالگی تعلیم و تربیت بر اساس بازی خواهد بود. از پایان دوره ابتدایی، کتب به سمت تخصصی سوق می‌یابد و در دوره متوسطه نیمه تخصصی می‌شود." علاوه بر این وی وعده می‌دهد برای مدارسی که پانصد تا هزار دانش‌آموز داشته باشند، سالن ورزشی ساخته می‌شود و ۴ هزار سالن ورزشی در سراسر کشور دائر می‌گردد. همه دانش‌آموزان پس از اتمام دوره شش ساله ابتدایی شنا را یاد گرفته‌اند. با اجرای این طرح، وضعیت معلمان چنان بهبود خواهد یافت "تا جایی که کارمندان بگویند، خوشا به حال معلمان". این بخش از سند به اصطلاح ملی تحول در آموزش و پرورش حرف است و موارد تزئینی است برای سرپوش نهادن بر هدف اصلی طرح.

اولاً - مجهز ساختن مدارس به علوم و تکنولوژی‌های روز، با مجهز ساختن مدارس به تولید منتظران امام زمان مانع‌الجمعند و یکی نافی دیگری. از همین روست که در طول ۳۱ سال گذشته نیز تمام طرح‌های جمهوری اسلامی با شکست روبرو شده است. محال است که رژیم بتواند مدارس را به حوزه و دانش‌آموزان را به طلبه‌های خشک مغز و طرفدار نظام استبدادی ولایت فقیه تبدیل کند، اما در همان حال مدارس، مرکز علوم و تکنولوژی‌های روز و دانش‌آموزان، انسان‌های آگاه و خلاق باشند.

ثانیاً - یک رژیم سر تا پا فرو رفته در بحران که حتی برای تأمین هزینه‌های روزمره‌اش با مشکل روبروست و آموزش و پرورش آن همواره با کسری بودجه روبرو بوده است، چگونه می‌تواند مخارج کلان به اصطلاح مدرن‌سازی مدارس را تأمین کند. هنوز مدرسه به قدر نیاز وجود ندارد. یک چهارم مدارس، اجاره‌ای و مخروبه‌اند. امکانات آموزشی در پایین‌ترین سطح آن قرار دارند. در نتیجه فقر فراگیر هر ساله میلیون‌ها دانش‌آموز از تحصیل بازمی‌مانند. صدها هزار کودک در هر سال حتماً پیشان به مدرسه نمی‌رسد، تا چه رسد به آموزش بازی. معلمان

همواره نسبت به شرایط معیشتی خود اعتراض داشته و دارند. در چنین اوضاعی، ادعاهای وزیر آموزش و پرورش، جز یک مشت حرف‌های توخالی نیست و این بخش از طرح از هم اکنون با شکست روبروست. بحث‌های خود این مقامات نیز حول اگر و مگر می‌چرخد. وزیر آموزش و پرورش رژیم که وعده‌های طرح را تکرار می‌کند، می‌افزاید: "وقتی برای ۱۸۸ هزار مدرسه تنها ۱۸ هزار معلم ورزش مشغول به فعالیت هستند، وقتی در دوره راهنمایی حتا یک مشاور در مدارس ما وجود ندارد." مشکلات فراوان است.

یک عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس نیز می‌گوید: "اگر وزارت آموزش و پرورش نتواند مخاطبان خود را به درستی اقناع کند و همچنین برای گرفتن اعتبارات لازم کوتاهی کند و دولت نیز دیگر دستگاه‌ها را ملزم به کمک به آموزش و پرورش نکند، مفاد این سند اجرایی نمی‌شود." بنابراین آنچه آن‌ها می‌توانند دست به نقد عملی کنند، بازگشت به همان سیستم ۵۰ سال پیش است. ۶ سال ابتدایی، دو دوره سه ساله دبیرستان، با کمی تغییرات در کتب درسی و حذف پیش دانشگاهی است. هدف اصلی این طرح نیز همان‌گونه که گفته شد به روال سابق با شکست روبرو خواهد شد، چرا که نمی‌تواند تناقض میان علم و خرافات مذهبی را برطرف سازد. با مقاومت معلمان و دانش‌آموزان روبرو می‌گردد و به سرنوشت طرح‌های پیشین دچار خواهد شد. جمهوری اسلامی هیچ وظیفه و رسالتی برای تغییر و تحول نظام آموزشی کشور نداشته و ندارد.

پیش شرط هر گونه تحول جدی در نظام آموزشی، پایان دادن به دخالت مذهب و دستگاه روحانیت در مدارس و برنامه‌های آموزشی است و این خود منوط و مشروط به برافتادن دولت مذهبی و جدا شدن کامل دین از دولت است. تنها در یک چنین شرایطی که بساط ارتجاع مذهبی از مدارس جاروب شده است و دانش‌آموزان از شر انواع محدودیت‌ها و ستم‌گری‌های ارتجاع مذهبی رها شده‌اند، می‌توان تحولی بنیادی را در نظام آموزشی کشور پدید آورد. شالوده یک چنین تحولی نیز تنها می‌تواند تلفیق آموزش نظری و عملی، برقراری نزدیک‌ترین پیوند میان مدرسه و کار اجتماعی مولد باشد. به کارگیری تکنولوژی‌های نوین و استفاده از روش‌های مجازی ضروریست، اما کافی نیست. دانش‌آموز باید در عمل و در تجربه زنده، تئوری را بیاموزد. در یک چنین نظام آموزشی است که استعدادها می‌تواند شکوفا گردد و قدرت خلاقه دانش‌آموز رشد کند. تحصیلات رایگان و اجباری تا پایان دوره متوسطه بدون هر گونه هزینه‌ای برای خانواده دانش‌آموز، برداشته شدن هر گونه مانعی از سر راه دانش‌آموزان به ادامه تحصیلات عالی رایگان به حساب تمایل و استعدادشان، ایجاد و گسترش مراکز متعدد ورزشی و پرورشی، هنری و فرهنگی در جهت رشد و اعتلای جسمانی، معنوی و فرهنگی دانش‌آموزان، اجزای لاینفک این نظام آموزش و پرورش خواهد بود. فقط دولتی می‌تواند عهده‌دار اجرای این نظام نوین آموزشی باشد که متعلق به خود توده‌های کارگر و زحمتکش باشد. این دولت، دولت شورایی کارگران و زحمتکشان ایران خواهد بود که بر ویرانه‌های جمهوری اسلامی استقرار خواهد یافت.

جندالله و حزب الله دو روی یک سکه اند!

انفجارها مدعی شد که همه ی کشته شدگان پاسداران بودند و حزب الله هم اعلام کرد که فقط دو نفر پاسدار بودند. بدیهی ست که در این رابطه به اظهارات هیچ یک از دو طرف نمی توان اعتماد کرد.

پس از این واقعه مسئولان گوناگون جمهوری اسلامی جلسه تشکیل دادند و رهبر حزب الله، خامنه ای پیام داد و خواستار سرکوب "فتنه گران" شد که "ایادی استکبار جهانی" هستند و "زیر نام وهابیت" به "امنیت و وحدت کشور" ضربه می زنند. جندالله هم اعلام کرد که از این پس به عملیاتش علیه "ولایت سفیه" که حقوق "اهل سنت" را رعایت نمی کند و با توسل به مزدورانش از جمله زابلی ها به بلوچ های سنی حمله می کند دامن خواهد زد. حزب الله جندالله را عامل آمریکا و انگلستان می داند که علیه جمهوری اسلامی دست به عملیات تروریستی می زند، این در حالی ست که جندالله نیز ادعا می کند که دستگیری رهبرش، عبدالملک ریگی بدون کمک سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) میسر نمی شد! خلاصه این که حزب الله و جندالله هر دو دارای یک فرهنگ برخورد به معضلات و مشکلات موجود هستند، سواى این که سیاست ها و روش های هر دو طرف ضدانسانی و مرگبار هستند. یکی بمب می گذارد و می کشد، دیگری دستگیر می کند و اعدام می نماید، یکی خواهان حقنه کردن شیعی گری در منطقه ای ست که اغلب مردمش سنی اند، دیگری در مراسم تولد امام شیعیان عملیات انتحاری انجام می دهد و علاوه بر چند پاسدار، مردم عادی را قتل عام می کند، یکی ابتدائی ترین حقوق مردم بلوچ را زیر پا می گذارد، دیگری رک و راست خواهان بیرون کردن زابلی ها از بلوچستان است.

اما مسئله در سیستان و بلوچستان چیست؟ این پهناورترین استان ایران که دارای ظرفیت های فراوان چه از نظر کشاورزی و چه از نظر صنعتی ست همواره، چه در زمان رژیم شاه و چه در جمهوری اسلامی یکی از محروم ترین مناطق کشور نگاه داشته شده است و رکورددار تمام شاخص های عقب ماندگی ست. این عقب ماندگی ربطی به مردم آن ندارد و مسئولیتش بر عهده ی نظام سرمایه داری حاکم بر ایران ست. اگر در زمان شاه نظم اقتصادی سرمایه داری عقب مانده و انگلی ایران همان سرمایه گذاری را که در مناطقی چون استان های مرکزی، فارس و آذربایجان کرد در سیستان و بلوچستان نکرد، در زمان جمهوری اسلامی علاوه بر آن نظم سیاسی اش آغشته به دین شد و ولایت فقیه را بر سر تمام اقلیت های مذهبی دیگر کوبید و به تضادها دامن زد. امروز پس از سی سال و در حالی که در جای جای ایران اعتراضات گسترده ای علیه کلیت این نظم اقتصادی - سیاسی می شود، سیستان و بلوچستان هم نمی توانست از این

اعتراضات برکنار بماند.

آمار و ارقام نشان می دهند که بر خلاف کل ایران بیش از نیمی از جمعیت سیستان و بلوچستان در روستاها زندگی می کنند، درصد فقر بر اساس شاخص های موجود در اینجا از همه جا بالاتر است، تعداد بی سوادان و بیکاران به همچنین، از نظر زیرساخت ها این استان از همه جا عقب تر است، وضعیت بهداشتی و خدمات درمانی جزو بدترین هاست. بنابراین مردمی که در چنین منطقه ای زندگی می کنند از روی ناچاری می توانند طعمه ی باند های گوناگون قاچاق شوند. در این زمینه کافی ست به رسانه های رژیم نظر افکند و دید که هر روز خبری از این نوع منتشر می کنند. برای مثال ایسنا روز ششم تیر از قول جانشین فرمانده مرزبانی سیستان و بلوچستان نوشت که بیش از هزاروپانصد کیلو مواد مخدر در هنگ مرزی میرجاوه کشف شده است. همین خبرگزاری روز بعد از قول فرمانده انتظامی شهرستان سرباز نوشت که بیش از یازده هزار و یازده لیتر سوخت قاچاق کشف شده است. حالا چند روز بعدتر همین خبرگزاری احتمالاً خبر خواهد داد که شش یا هفت نفر به جرم قاچاق مواد مخدر در زاهدان یا جای دیگری در این استان اعدام شدند و این در حالی ست که خود جمهوری اسلامی با سیاست هایش نه فقط در سیستان و بلوچستان که در کل ایران موجب گسترش اعتیاد شده است و امروز هیچ کاری راحت تر از ابتیاع مواد مخدر در گوشه و کنار شهرها نیست.

در چنین شرایطی و در حالی که رژیم جمهوری اسلامی از نظر سیاسی تاب کوچک ترین مخالفت سیاسی را نمی آورد و هر گونه تشکل و تجمع و اعتراضی را فوراً سرکوب می کند و به ویژه نیروهای مترقی و چپ را از هر گونه فعالیت محروم می کند و به دستگیری، شکنجه و اعدام فعالان سیاسی آن ها می پردازد، نیرویی هم مثل جندالله در سیستان و بلوچستان پیدا می شود که با همان روش های جمهوری اسلامی موفق می شود عده ای از جوانان ناگاه را جذب کند. جمهوری اسلامی مانند هر رژیم خودکامه و رو به انقراضی مدام در شبیورهایش چنین می دمد که جندالله عامل استکبار جهانی از جمله آمریکا و انگلستان است، البته در مورد بقیه مخالفانش که اکنون اکثریت مردم سراسر ایران را تشکیل می دهند نیز همین ادعا را دارد. کار به جایی رسیده است که این روزها افرادی مثل شیخ کربوبی را هم به دریافت پول از خارج کشور متهم می کنند! اما مسئله اساساً این نیست که مثلاً جندالله را آمریکا و انگلستان ساخته اند یا نه، مسئله این است که سیاست های جمهوری اسلامی موجب شده است که چنین نیرویی بتواند در عرصه ی سیاسی لاقول در سیستان و بلوچستان وجود داشته باشد. نیرویی که از قضا

از جنس رژیم جمهوری اسلامی ست. جمهوری اسلامی مردم بلوچستان را به عنوان یک ملیت سرکوب می کند و آنان را از ابتدائی ترین حقوق یک ملیت محروم کرده است. جمهوری اسلامی سنی مذهب بودن آنان را دلیلی بر عامل وهابیت شان می داند و خامنه ای رک و راست این موضوع را در پیامش مطرح می کند. جندالله هم در پهنه ی سیستان و بلوچستان به همین شیوه عمل می کند. این جریان روز ۳۱ تیر در اطلاعیه ای چنین نوشت: "جنبش مقاومت ضمن محکوم کردن این جنایات (دستگیری های پس از انفجار انتحاری بیست و چهارم تیر) به رژیم و مزدوران زابلی اش که مستقیماً در جنایت دست دارند هشدار می دهد که اگر یک فرد هم به اتهام همکاری و همدستی با جنبش اعدام شود رژیم و مزدوران زابلی اش پاسخی شدیدتر از عملیات شهید اعظم (انفجارات انتحاری بیست و چهارم تیر) دریافت خواهند کرد." جندالله در همین اطلاعیه ادامه می دهد: "زابلی ها غیربومیان متجاوز هستند که سرزمین بلوچستان را اشغال کرده اند و امروز در حالی که فقط پنج درصد هستند بر نود درصد بلوچستان حکمرانی می کنند، دین مردمان این دیار را مورد استهزاء و اهانت قرار داده اند و مقدسات را زیر پا نهاده اند و به ظلم و جنایت علیه مردمان این دیار پرداخته اند و الان راهی جز خروج از بلوچستان برایشان نمانده است." جندالله نمی توانست رک و راست تر از این اهداف ارتجاعی اش را مطرح کند. گیریم که این جریان که از تعصب و مطلق گرایی دست کمی از حزب الله ندارد روزی بلوچستان را تحت سیطره ی خود بگیرد، آن گاه همان خواهد کرد که جمهوری اسلامی با مردم بلوچستان به عنوان یک ملیت و اقلیت مذهبی می کند.

رژیم شاه و جمهوری اسلامی به عنوان نمایندگان نظم سرمایه داری وضعیت بلوچستان را به آن جایی رساندند که امروز هست. عملیات تروریستی جندالله و تهدیدهای حزب الله برای کشتار بیش تر نه فقط راه حلی برای این وضع نیست بلکه آن را بیش از پیش وخیم و بغرنج می کند. ظلم و ستم سیاسی، تبعیض علیه ملیت ها، عدم رعایت آزادی داشتن یک مذهب یا نداشتنش، توسعه نیافتگی اقتصادی از جانب هر گروهی که در حکومت باشد یا نباشد باید از بیخ و بن برافکنده شود. مردم بلوچستان باید به یک خودمختاری وسیع دست یابند و آموزش را خود در دست بگیرند. مذهب شان نباید دلیلی بر ستمگری علیه آنان باشد. تبعیض ملی باید در آن جا و دیگر مناطقی که مردم آن تحت ستم ملی قرار دارند برافند. تمام ملیت های ساکن ایران باید از حقوق برابر و یکسان برخوردار باشند. چنین امکاناتی نه در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی فراهم خواهد آمد و نه با استیلاي گروه های ارتجاعی مانند آن همچون جندالله.

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

تکاپوی خامنه‌ای برای ترمیم جایگاه ولایت فقیه در قدرت

نشر آثار او با صدور اطلاعیه‌ای به مقابله با این موج برخاست. این دفتر در اطلاعیه خود و برعکس مخالفان اعلام کرد که پاسخ خامنه‌ای با رویکردی سیاسی همراه بوده و هدف از آن گسترش وحدت بوده است. این دفتر به نوعی این موضوع را مطرح کرد که براساس پاسخ وی، عمل به دستورات ولی فقیه کافی است و لزومی به کنکاش در اعتقاد قلبی افراد به ولایت فقیه ندارد. البته این موضوع از این نظر جالب توجه است که در به اصطلاح انتخابات‌های گذشته بسیاری از اصلاح طلبان به دلیل کشف نشدن اعتقاداتشان به ولایت فقیه رد صلاحیت شده بودند و این پاسخ در واقع خلاف رویه‌ای بود که شورای نگهبان پیش از این در احراز صلاحیت افراد پیش گرفته بود.

آنچه که خامنه‌ای در این پاسخ بیان کرد در واقع چیز جدیدی نبوده و نیست. خمینی پیش از این بارها بر نکته‌ی فوق تاکید کرده بود، همان طور که در پاسخ دفتر حفظ و نشر آثار خامنه‌ای نیز آمده است. خمینی می‌گوید: "قضیه ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است. همان ولایت رسول الله هست. و اینها از ولایت رسول الله هم می‌ترسند! شما بدانید که اگر امام زمان - سلام الله علیه - حالا بیاید، باز این قلمها مخالفاند با او".

بنابر این تا این جای کار آنچه که به اصطلاح طلبان طرفدار خمینی مربوط می‌شود، خامنه‌ای چیز جدیدی نگفته و تنها سخنان خمینی را تکرار کرده است. هر چند کربوبی در بیانیه‌ی چندی پیش خود به قدرت بی حد و غیرپاسخگویی ولی فقیه انتقاد کرده و نوشته بود: "اختیار و دامنه ولایت فقیه آن قدر توسعه داده شد که بعید می‌دانم در مواردی این مقدار اختیار از سوی خداوند به پیامبران و ائمه معصومین نیز داده شده باشد و حتا گمان نمی‌کنم که خدا چنین حقی برای چنین برخوردی با بندگان را برای خودش نیز در نظر گرفته باشد!" اما واقعیت این است که این حرف‌ها ادعایی بیش نیست و خمینی پایه‌گذار اصلی ولایت مطلقه فقیه بوده است. این خمینی بود که با استفاده از قدرت خود توانست هر جنایتی را مرتکب شود، این خمینی بود که با تکیه بر قدرت ولایت مطلقه فقیه سایر مراجع شیعه را ساکت کرده و حتا توانست کار را تا جایی پیش ببرد که شریعتمداری از مراجع تقلید شیعه و از مخالفان خود را بازداشت کند و به اعترافات تلویزیونی و حبس خانگی وادارد، کاری که هرگز خامنه‌ای نتوانست با مخالفان روحانی خود هم چون منتظری

صورت دهد. تفاوت قضیه در این است که به دلیل جایگاه خمینی در قدرت و نقش وی در آن سال‌ها کسی در میان حکومت و یا روحانیت جرات مخالفت با ولایت مطلق وی را نداشت، اما امروزه با شکاف برداشتن قدرت، موج انتقاد به خامنه‌ای گسترش یافته به گونه‌ای که "اصلاح طلبان" این فرصت را یافته‌اند تا خواست برکناری وی از قدرت را مطرح کنند (هر چند که این موضوع به دلایل سیاسی تاکنون بیشتر از سوی اصلاح طلبان خارج از کشور صورت گرفته است). بنابر این هدف اصلاح طلبان از جاروجنجال‌های شان چیزی نبوده و نیست جز این که آن‌ها ولایت خامنه‌ای را قبول ندارند و از این فرصت در کنار سایر فتاوی وی در این رابطه استفاده کرده تا بتوانند حملات خود را علیه وی سازماندهی کنند.

البته در پاسخ‌های دیگر خامنه‌ای که در صفحه‌ی فوق از سایت دفتر حفظ و نشر آثار وی آمده، مطالبی مطرح شده است که پیش از این نیز مورد اختلاف اصلاح طلبان با خامنه‌ای و جناح وی بوده است. از جمله موضوع حاکمیت ولی فقیه و لزوم اطاعت از آن در حالی که حاکمیت وی از مقبولیت مردم برخوردار نبوده و جامعه چیز دیگری را می‌طلبد. موضوعی که به طور مثال مورد اختلاف منتظری با خامنه‌ای بود. در این میان اما یک موضوع مهم باقی می‌ماند و آن این است که چرا در شرایط کنونی چنین موضوعی توسط جناح خامنه‌ای مطرح می‌شود؟

دسته‌ی اولی که مخاطب فتوای خامنه‌ای قرار دارند، همانا "محافظه‌کاران" هستند. امروز اختلاف و درگیری بین جناح مسلط بیش از هر زمان دیگر است. این فتوا با مخاطب قرار دادن افراد وابسته به این جناح، به آن‌ها گوشزد می‌کند که باید دستورها و اوامر او را اجرا کنند تا با این موضوع سعی کند وحدت را در بین جناح فوق شکل دهد. اما در این میان منظور او از وحدت، همه با هم بودن نیست، بلکه منظور همه با من بودن است. او همه را فرا می‌خواند که از سیاست‌ها و نظرات او پیروی کنند، سیاست‌ها و نظراتی هم چون حمایت از احمدی‌نژاد، فردی که روز به روز در میان جناح "اصول‌گرا" نامحبوب‌تر می‌گردد.

موضوع دوم ضرورت یک شکل‌تر شدن حاکمیت است، ضرورتی که برخاسته از بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کنونی‌ست. در شرایط کنونی و در حالی که از سویی نفرت و خشم از حاکمیت در میان توده‌ها موج می‌زند، وضعیت اقتصادی اکثریت توده‌ها به وخامت گراییده و هرگونه

نارضایتی‌شان با سرکوب خشن حاکمیت روبرو می‌گردد و از سویی نیز بحران در مناسبات بین‌الملل جمهوری اسلامی غیرقابل حل می‌نماید، حاکمیت در بالا گرایش به یک دست شدن هر چه بیشتر پیدا می‌کند. این موضوعی‌ست که اول بار احمدی‌نژاد مطرح کرد و فتاوی اخیر خامنه‌ای در واقع ادامه‌ی همان موضوع است. احمدی‌نژاد در سخنرانی خود به تاریخ ۱۹ تیر گفته بود که علت از بین رفتن ارزش‌های انقلاب جناح بازی‌های سیاسی است و مدعی شد در جمهوری اسلامی تنها یک حزب قابل قبول است و آن حزب "ولایت" است. هر چند که این سخنان او مورد انتقاد افراد و احزاب جناح مسلط حکومتی قرار گرفت و از سوی برخی از "اصلاح طلبان" با حزب رستاخیز محمدرضا شاه مقایسه شد، اما آن چه که در پشت این سخنان قرار داشت و حاکی از ضرورت زمان است، همانا تمرکز هر چه بیشتر قدرت در دستان خامنه‌ای و همراهان او یعنی سپاه و دولت احمدی‌نژاد است. موضوعی که هم اکنون بسیاری از افراد و دسته بندی های درونی "اصول‌گرایان" را به وحشت انداخته است.

یکی از آثار موج انقلابی سال گذشته، ایجاد شکاف در قدرت، تشدید تضاد در میان بالایی‌ها و در نهایت ضعیف شدن موقعیت خامنه‌ای بوده و هست. هر چند که حاکمیت تلاش دارد تا این موضوع را پنهان نماید، اما این واقعیت در اوج‌گیری هر چه بیشتر تضاد و اختلاف در درون جناح "اصول‌گرا" و بی‌اثر شدن پیام‌های مکرر خامنه‌ای خود را به خوبی می‌نماید. این در حالی‌ست که حاکمیت برای مقابله با بحران کنونی بیش از هر زمان دیگر به قدرت یکدست برای نشان دادن مشت آهنین نیاز دارد و تمام تلاش‌ها در این راستا می‌باشد.

در سوال و جواب‌هایی که در سایت حفظ و نشر آثار خامنه‌ای در این رابطه منعکس شده بود، موضوع تنها همسنگ کردن ولایت خامنه‌ای با پیامبر و امامان شیعه نبود. در آن صفحه نکات جالب دیگری نیز به چشم می‌خورد که نگاهی به آن‌ها می‌تواند به تبیین این موضوع و تلاش رژیم برای نشان دادن مشت آهنین و یکدست شدن حاکمیت یاری رساند.

یکی از این نکات مهم پاسخی است که وی به یک سوال در رابطه با رسانه‌های جمعی می‌دهد. وی در پاسخ به این سوال که "آیا رسانه‌های گروهی در نظام حکومت اسلامی باید تحت نظارت ولی فقیه یا حوزه‌های علمیه و یا نهاد دیگری باشند؟" می‌نویسد: "اداره رسانه‌های گروهی باید تحت امر و

تکاپوی خامنه‌ای برای ترمیم جایگاه ولایت فقیه در قدرت

اشراف ولی امر مسلمین باشد" یا در سوال دیگری در مورد ولایت فقیه می‌نویسد: " بر اساس مذهب شیعه همه مسلمانان باید از اوامر ولایتی ولی فقیه اطاعت نموده و تسلیم امر و نهی او باشند، و این حکم شامل فقهای عظام هم می‌شود، چه رسد به مقلدین آنان. به نظر ما التزام به ولایت فقیه قابل تفکیک از التزام به اسلام و ولایت ائمه معصومین(ع) نیست." با نگاهی به دو پاسخ فوق درمی‌یابیم که از نظر خامنه‌ای نه تنها احزاب و تشکل‌های جناح راست که تمامی رسانه‌ها و روحانیت (حتا مراجع تقلید) باید گوش به فرمان وی باشند. در این میان خبر خیرگزاری فارس در مورد پاسخ مکارم شیرازی یکی از مراجع مرتجع قم به یک سوال که اطاعت از فرمان ولی فقیه را برای مراجع تقلید نیز الزامی می‌داند، بیانگر این موضوع است که خامنه‌ای تلاش دارد تا جایگاه نداشته‌اش را در بین مراجع قم پیدا کند و در این راه مراجعی که وابسته به پول‌های دولتی هستند، نقش جاده صاف کن وی را بازی می‌کنند.

خامنه‌ای با این پاسخ‌ها (فتاوی) حرف آخر را اکنون می‌زند. او از همه می‌خواهد که به اختلافات پایان داده و به چاکری و نوکری بارگاه ولایت فقیه پای‌بند باشند. مبدا در رسانه‌ها در مجلس و غیره چیزی خلاف آن چه که وی می‌گوید و می‌خواهد منتشر و یا گفته شود و این یعنی فراز بالاتری از دیکتاتوری تمام عیار. اما آیا او خواهد توانست به هدف خود یعنی غلبه بر تضادها و اختلافات درون حاکمیت دست یابد؟

شکی نیست که این دستورات وی نیز نتیجه‌ای بهتر از دستورات گذشته‌اش به بار نخواهد آورد. واقعیت این است که در پس پرده‌ی همه‌ی این جاروجنجال‌ها منافع گروهی خوابیده است. منافع بخش‌های گوناگون طبقه‌ی حاکم و این چیزی نیست که بتوان به سادگی از آن گذشت، به همان گونه که در ماجرای دانشگاه آزاد دیده شد و خامنه‌ای نتوانست این دانشگاه و منابع عظیم مالی آن را از دستان هاشمی رفسنجانی خارج سازد. در آن رابطه تنها کاری که خامنه‌ای توانست انجام دهد، حفظ شرایط نه جنگ و نه صلح بر سر دانشگاه آزاد بود تا شاید بتواند در شرایطی دیگر این دانشگاه را از دستان رفسنجانی خارج سازد. با نگاهی به شرایط کنونی و بحران حاکم و نیز اتفاقات جاری می‌توان دریافت که خامنه‌ای برای رسیدن به هدف خود یعنی یک‌دست کردن حاکمیت و حذف دیگران راه بسیار سختی در پیش رو دارد و شکی نیست که گسترش بحران، بر مشکلات او خواهد افزود.

کمک های مالی

آلمان		کانادا	
مناف فلکی	۵۰ دلار	لاکومه	۵۰ دلار
Ahmet Kaya	۵۰ دلار	صدای فدائی	۵۰ دلار
محمدرضا قصاب آزاد	۱۰ دلار	زرگس	۱۰ دلار
ایوب ملکی	۱۰ دلار	نقیسه نصری	۱۰ دلار
رشید حسنی	۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۱	۱۰۰ دلار
رحیم حسنی	۲۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم	۲۰ دلار
احمد زبیرم	۲۰ دلار	احمد زبیرم	۲۰ دلار
		زنده باد انقلاب	۲۰ دلار
		زنده باد سوسیالیسم	۲۰ دلار
		احمد زبیرم	۲۰ دلار
		فرهاد سلیمانی	۲۰ دلار
		بهمن آژنگ	۲۰ دلار
		حسن نیکداوودی	۲۰ دلار
		کمال بهمنی	۲۰ دلار
		زنده باد انقلاب	۲۰ دلار
		طوفان در راه است	۲۰ دلار
هلند		آمریکا	
صدای کارگران و زحمتکشان	۱۰ یورو	هسته‌های سرخ	۱۰۰ یورو
صدای دمکراسی شورائی	۲۰ یورو		
فرانسه		سوئیس	
نادر کارون	۲۰۰ یورو	شورا	۱۰۰ فرانک
		اشراف	۱۰۰ فرانک
دانمارک		ایران	
مسعود دانیالی	۲۰۰ کرون	احمد شاملو	۲۰۰۰ تومان
دکتر نریمینا	۲۰۰ کرون	رفیق حمید مومنی	۳۰۰۰ تومان
		رفیق بیژن جزنی	۵۰۰۰ تومان
ایتالیا			
به یاد جاتباختگان فدائی در مرداد ماه			
مهدی فضیلت‌کلام	۱۰۰ یورو		
محمد صفاری آشتیانی	۱۰۰ یورو		
فرخ سپهری	۱۰۰ یورو		
احمد زبیرم	۱۰۰ یورو		
نسرین پنجه‌شاهی	۱۰۰ یورو		
جهانبخش پایداری	۱۰۰ یورو		
جمیل اکبری آذر	۱۰۰ یورو		
ونداد ایمانی	۱۰۰ یورو		
جمشید پورقاسمی	۱۰۰ یورو		
جواد کاشی	۱۰۰ یورو		
مهدی سمیعی	۱۰۰ یورو		
مسعود جعفرپور	۱۰۰ یورو		



اعتیاد و بیکاری

یک کارشناس دست چندم بورژوازی فراتر نمی‌رود. به عنوان مثال مدیر کل پیشگیری از اعتیاد ستاد مبارزه با مواد مخدر، علل اعتیاد را، عواملی چون، تفریح، تفنن، کسب لذت، غفلت و انحراف والدین، مشکلات روحی و خانوادگی و در رأس همه اینها "کنجکاو" می‌داند و می‌گوید "کنجکاو در رأس عوامل اصلی گرایش به اعتیاد است!"

اما هر کس و قبل از همه خود معتادان نیز می‌دانند که این حقیقت ندارد. ریشه اصلی گرایش جوانان به مواد مخدر و اعتیاد، نه تفریح و تفنن و کنجکاو، که بیکاری و بی‌آیندگی است! بدیهی است که مشکلات خانوادگی، عادات و فرهنگ و خرده دلایلی از این دست در روی آوردن انسان به مواد مخدر موثر است، این هم بدیهی است که نبود امکانات و وسائل تفریحی و سرگرمی از یک سو و وفور مواد مخدر و در دسترس بودن آن از سوی دیگر، در کشیده شدن جوانان به سمت مواد مخدر و گسترش اعتیاد بسیار مؤثر است، اما ریشه اصلی این معضل بزرگ اجتماعی بیکاری است.

بیشترین آمار اعتیاد مربوط به جوانان و مربوط به سنینی است که آن‌ها با یک دنیا امید و آرزو و به قصد اشتغال وارد بازار کار می‌شوند اما کاری پیدا نمی‌کنند و تمام نقشه‌هایی را که برای آینده خود کشیده‌اند، نقش بر آب می‌بینند. معاون پیشگیری سازمان بهزیستی در گفتگو با فارس می‌گوید، بسیاری از معتادان از سن ۲۰ سالگی و قبل از آن شروع به سیگار کشیدن می‌کنند و در سنین ۲۵ تا ۲۹ سالگی معتاد می‌شوند! ۲۵ تا ۲۹ سالگی در واقع سنینی است که تلاش‌های چند ساله جوان جویای کار به جانی نرسیده است، کوشش‌هایش برای پیدا کردن کار و اشتغال و بنای یک زندگی معمولی نافرجام مانده و امیدش را از دست داده است و با دیدن میلیون‌ها انسان بیکار و سرگردان از جمله جوانان بیکار مثل خودش، هیچ چشم انداز و آینده روشن و امید بخشی برای خود نمی‌بیند و برای فرار از وضعیتی که در آن گرفتار آمده و یا دمی فراموشی آن، به مواد مخدر پناه می‌برد!

نگاهی به چند و چون نرخ بیکاری در جامعه، بویژه نرخ بیکاری در مورد جوانان نیز به نحو غیر قابل انکاری رابطه مستقیم بیکاری و اعتیاد را اثبات می‌کند. جمهوری اسلامی نرخ بیکاری در سال ۸۸ را ۹/۱۱ درصد اعلام نمود. در مورد این ادعا، اولاً گزارشی که از سوی مرکز آمار انتشار یافت، نشان داد که نرخ بیکاری در بسیاری از استان‌های کشور بسیار بالاتر از رقمی است که دولت اعلام کرده است. ثانیاً، بر اساس برنامه چهارم توسعه، ظاهراً قرار بود نرخ بیکاری کاهش یافته و به حدود ۴/۸ درصد برسد، اما این ادعا نیز عملی نشد و بر خلاف رقم سازی و ادعای رژیم در مورد نرخ یک رقمی بیکاری، شمار بیکاران و نرخ

بیکاری نه فقط کاهش نیافته، بلکه پیوسته افزایش یافته است.

بنابراین گزارش‌های انتشار یافته در مطبوعات و دیگر رسانه‌های وابسته به حکومت، نرخ بیکاری به طور کلی در مورد مردان ۷/۲۲ درصد، اما در مورد جوانان تا حدود ۲۵ سال، ۷/۲۴ درصد است. این نرخ در مورد جوانان شهری، به ۴/۲۹ درصد می‌رسد! به عبارت دیگر درصد بسیار بالایی از بیکاران و همچنین معتادان کشور را جوانان زیر ۳۰ سال تشکیل می‌دهند که بر تعداد آن‌ها نیز هر ساله افزوده می‌شود.

مطابق آمارهای موجود بر اساس سرشماری آبان سال ۸۵، در سال ۸۵، سه میلیون نفر بیکار و جوینده کار وجود داشته است. هر چند که در همان سال ۸۵ نیز تعداد بیکاران بیشتر از این رقم بوده است، چرا که در آن سرشماری، کسی که روزانه یک ساعت (هفته‌ای هفت ساعت) کار می‌کرد، جز و شاغلان به حساب آمده است! شمار دیگری نیز که در پوشش طرح‌های پر سر و صدای کوتاه مدت اشتغال زائی، بطور موقت به کار مشغول گشته اما پس از مدت کوتاهی به صف بیکاران پیوسته‌اند نیز در این آمار منظور نشده‌اند. علاوه بر این‌ها، در طرح‌ها و پروژه‌هایی که عمدتاً به منظور دریافت وام و تسهیلات بانکی راه افتاده و موقتاً تعدادی در آن مشغول به کار می‌شدند، پس از حصول به هدف که همان دریافت وام و تسهیلات بانکی باشد، کل طرح و پروژه بر هم خورده و این تعداد نیز به صف بیکاران پیوسته‌اند که این‌ها نیز در زمره بیکاران به حساب نیامده‌اند. بنابراین، قطع نظر از سایر دروغ‌ها و رقم‌سازی‌ها رژیم برای آنکه رقم بیکاری را کمتر از رقم واقعی قلمداد کند، همین نمونه‌ها نیز روشن می‌سازند که تعداد واقعی بیکاران بسیار بیشتر از آن چیزی است که دولت اعلام می‌کند. با این وجود و صرف نظر از تمام این‌ها و بر مبنای همان رقم ۳ میلیون بیکار اعلام شده، سالانه بایستی یک میلیون و ۲۰۰ هزار شغل ایجاد می‌شد که بیکاری در این حدود کنترل شود. اما به گفته محمد جهرمی وزیر کار پیشین احمدی نژاد، در طی سه سال ۸۵ الی ۸۷، سالانه تنها ۴۰۰ هزار و مجموعاً یک میلیون و ۲۰۰ هزار شغل ایجاد گردید. به عبارت دیگر از سال ۸۵ تا آخر سال ۸۸، به فرض آنکه در سال ۸۸ هم همان میزان شغل ایجاد شده باشد، مجموعاً ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر بر تعداد بیکاران افزوده شده است و بر مبنای همین آمار و ارقام در حال حاضر حداقل ۵/۵ میلیون نفر بیکارند.

این درحالیست که بنا به آمارهای جدید انتشار یافته، سالانه یک میلیون نفر به عنوان جویای کار وارد بازار کار می‌شوند که اکثریت آنها نیز کاری پیدا نمی‌کنند!

بنابراین رژیم جمهوری اسلامی نه فقط نتوانسته است بیکاری و شمار بیکاران را کنترل کند و یا برای جویندگان و متقاضیانی که هر ساله وارد بازار کار می‌شوند، کار ایجاد کند، بلکه ارتش ذخیره کار را پیوسته پر شمارتر ساخته است.

اجرای سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی از جمله و به ویژه خصوصی سازی نیز ده‌ها و صدها هزار تن از کارگران شاغل را بیکار و به خیابان پرتاب کرده است و در یک کلام صف پر شمار و میلیونی بیکاران پیوسته سنگین‌تر و پر شمارتر شده است.

مادامکه بیکاری، آنهم در این ابعاد وحشتناک وجود داشته باشد، بدیهی است که اعتیاد، فقر و فحشاء، دزدی و مصائب اجتماعی دیگری نظیر این‌ها نیز وجود خواهد داشت. ریشه اصلی اعتیاد، بیکاری است و بیکاری زائیده نظام سرمایه‌داری است. شیوه تولید سرمایه‌داری و انباشت سرمایه، بطور دائم یک اضافه جمعیت کارگری آماده به کار بوجود می‌آورد. به عبارت دیگر، بیکاری و ارتش ذخیره کار، یکی از شرایط وجودی شیوه تولید سرمایه‌داری است.

نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران نیز مانند هر نظام سرمایه‌داری در هر جای دیگر، با بیکاری عجين است. با این تفاوت که در این‌جا، هیچ حساب و کتابی در کار نیست! هیچ مؤسسه و نهادی در فکر جویندگان کار و بیکاران نیست. بیکاران حتا از همان حداقل‌های حقوقی رایج در سایر کشورهای بورژوائی محروم‌اند. جوانان نیز از هرگونه حقوق و آزادی‌های سیاسی و هرگونه امکانات و وسائل تفریحی سالم محروم‌اند و استثمار و خشونت و کسب سود، بی‌حقی و محرومیت، هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد. سرمایه‌داران، مقامات دولتی و دست‌اندرکاران حکومتی، برای کسب سودهای بیشتر و برای حفظ منافع و موقعیت خویش به هر اقدام جنایتکارانه‌ای دست می‌زنند. امروز هرکس این را می‌داند که سران سپاه و باندهای مافیائی، البته با اطلاع و إذن سران درجه اول حکومتی، چه برای کسب سود و چه به ویژه برای درهم شکستن روحیه اعتراضی، تسلیم و انفعال، تهی ساختن و تخریب ذهن و جسم جوانان به قصد جلوگیری از روی آوردن آن‌ها به مبارزه فعال با رژیم، دست به قاچاق و توزیع مواد مخدر هم می‌زنند و انواع آن را در دسترس افراد جامعه، به ویژه جوانان قرار می‌دهند.

آری در اینجا، در رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، مرتجعین و سرمایه‌داران حاکم برای کسب سود و حفظ منافع و موقعیت خویش، از هیچ‌گونه جنایتی، ولو به اعتیاد کشاندن میلیون‌ها انسان، از جمله جوانان و دانش‌آموزان مدارس نیز فروگذار نیستند!

بنابراین نخستین گام مؤثر و ضروری برای ریشه کن ساختن بیکاری و نابودی اعتیاد، دزدی، فقر و فحشاء و مصائب اجتماعی دیگری از این دست، براندازی تمام نظم فاسد حاکم و استقرار یک حکومت شورایی است که کارگران و زحمتکش‌شان خود زمام امور را در دست گیرند. تنها بانابودی شیوه تولید سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم است که می‌توان از شر بیکاری، اعتیاد، فقر و فحشاء و تمام کثافات سرمایه‌داری رهائی یافت.

زنده باد سوسیالیسم

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://96.0.88.12/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا ۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

در ایران- تهران ۰۰۹۸ ۲۱ ۸۴۶۹۳۹۲۲

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaiian (Minority)
No 578 August 2010

دیگر نیازی به مراکز غیر قانونی پیدا نکنند!" بی نیاز از هر گونه تفسیری، این نقل قول نشان می‌دهد که شمار معتادان و ابعاد اعتیاد تا چه حد فاجعه باری گسترش یافته و به چه معضل بزرگی در جامعه تبدیل شده است. افزایش تعداد معتادان و رواج اعتیاد به مواد مخدر اکنون به حدی رسیده است که دولت هر ساله در لوابج بودجه، بایستی اعتبارات مجزائی را به این امر اختصاص دهد! ابعاد فاجعه زمانی روشن تر می‌شود که بدانیم سن اعتیاد نیز در طی ده سال اخیر، پیوسته کاهش یافته و اعتیاد به مواد مخدر، انبوهی از دانش آموزان مدارس را نیز به کام خود کشیده است.

معاون مرکز تحقیقات اعتیاد دانشگاه بهزیستی در این مورد می‌گوید: "در سال ۷۷ بیشترین معتادین را افرادی در سنین ۳۳ و ۳۴ سال تشکیل می‌دادند اما این سن، به ۲۵ تا ۲۹ سال کاهش یافته و تعداد مبتلایان به اعتیاد، در گروه سنی ۲۰ تا ۳۰ سال به شدت افزایش یافته است" وی همچنین اعتراف می‌کند که متجاوز از ۶ درصد معتادان را دانش آموزان مدارس تشکیل می‌دهند!

به رغم اعترافات مسئولین و مقامات مختلف حکومتی که هر یک، گوشه‌هایی از یک واقعیت بسیار تلخ و دردناک را منعکس می‌سازند، اما هیچیک از این‌ها، در مورد علل اصلی اعتیاد و راه مقابله با آن، چیزی نمی‌گویند و البته نباید هم بگویند. اظهار نظر آن‌ها در این مورد، بسیار سطحی ست و در بهترین حالت از سطح

۷ درصافه

اعتیاد و بیکاری

نیست و مسئولین دولتی نیز رقم‌های مختلفی را عنوان می‌کنند. آمار اگر چه دقیق نیست اما آن‌ها اولاً به وجود کمیت عظیم معتادان و خانواده‌هایی که درگیر مسأله اعتیاد هستند اعتراف می‌کنند و ثانیاً همین آمار و ارقام نیز اگر چه دقیق نیست اما فاجعه دهشتناکی را که رژیم جمهوری اسلامی بر مردم ایران تحمیل نموده است، به روشنی در معرض چشم همگان قرار می‌دهد. اکنون شمار معتادان به حدی افزایش یافته است که چندین اداره و سازمان و دفتر و دستک حول آن ایجاد شده است و بسیاری از مردم برای ترک اعتیاد، به علت نبود امکانات دولتی، به مراکز درمانی "غیر مجاز" روی آورده‌اند. مراکزی که البته دولت از وجود فعالیت آن‌ها مطلع است اما تعطیل و بستن این مراکز را صلاح نمی‌داند. مدیر کل "سازمان‌های مردم نهاد" ستاد مبارزه با مواد مخدر در گفتگو با فارس به تاریخ ۹ مرداد ۸۹ در مورد اینگونه مراکز و فعالیت آن‌ها می‌گوید: "نباید خود را گول بزنیم که با تعطیل کردن مراکز غیر مجاز ترک اعتیاد، مشکل آن‌ها (یعنی معتادان) را حل کرده ایم!" نام برده چنین تأکید می‌کند که "مراکز درمانی و ترک اعتیاد بخش خصوصی، دولتی، سازمان‌های مردم نهاد و مراکز هیأت امنائی آنقدر باید افزایش یابد که بتواند نیاز جامعه را بر طرف سازد و خانواده‌ها



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی